

ما می گوئیم :

۱) این مطلب را هم در جای خود پاسخ گفتیم.

حضرت امام علاوه بر آنچه گفتیم، اشکال اول را با پاسخ دیگری نیز جواب می دهند.

«و يمكن [دفع] الأوّل ببعض ما ذكرنا في [دفع] الإشكال في قصد الأمر.

مضافاً إلى أن يقال: إن الصلاة مصلحة بنحو الجزء الموضوعي، و لما رأى المكلف أن قصدها متمم للمصلحة فلا

محالة يصير داعياً إلى إتيانها بداعي المصلحة من غير لزوم كون الداعي داعياً.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. صلوة دارای مصلحت است اگرچه این مصلحت تمام المصلحة نیست.

۲. حال وقتی مکلف فهمید که اگر قصد کند همین مصلحت جزئی را، مصلحت به صورت کامل حاصل می شود

(متمم مصلحت) در این صورت همین علم مکلف انگیزه ای است برای اینکه مکلف نماز را به قصد مصلحت

به جای آورد. پس مصلحت داعی نحو داعیة مصلحت نیست.

۳. [یعنی: اصلاً مصلحت موجود در «صلوة + قصد مصلحت» قصد نمی شود، بلکه آنچه قصد می شود مصلحت

موجود در صلوة است پس مصلحت موجود در کل داعی است نحو «الصلوة» (و نه صلوة + قصد

مصلحت)]

\*\*\*

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۷۳



ما می‌گوییم :

اگر فرمایش حضرت امام آن است که:

امر تعلق گرفته است به «صلوة + قصد مصلحت صلوة (جزء)» در این صورت مصلحت موجود در کل، داعی است به قصد مصلحت در جزء و این محال نیست تا بخواهیم با «فهم مکلف» آن را حل کنیم. و اگر فرمایش ایشان آن است که:

امر تعلق گرفته است به «صلوة + قصد مصلحت موجود در کل»

در این صورت اولاً مکلف با اتیان «صلوة + قصد مصلحت موجود در جزء» به مطلوب مولا نرسیده است و ثانیاً اینکه مکلف چه می‌کند، مشکل را حل نمی‌کند. چراکه مشکل آن بود که «مصلحت نمی‌تواند داعی به قصد مصلحت باشد» و حال آنکه شما متعلق امر را «کل» فرض کردید. و اگر فرمایش امام آن است که:

امر تعلق گرفته است به «صلوة» ولی «فهم مکلف» قصد مصلحت را اضافه می‌کند، این همان فرمایش آخوند است و به معنای آن است که نمی‌توان قصد مصلحت را در متعلق امر اخذ کرد.

حضرت امام در ادامه به اشکال دوم نیز اشاره کرده و می‌نویسند:

«و بهذا يجاب عن الإشكال الثاني و يقطع الدور، فإنَّ قصد المصلحة - التي هي جزء الموضوع - يتوقف عليها، و هي لا تتوقف على القصد، و لما رأى المكلف أنَّ هذا القصد موجب لتمامية الموضوع و حصول الغرض، فلا محالة يدعوه ذلك إلى القصد إلى الفعل، نعم لا يمكن قصد تلك المصلحة مجردة و منفكة عن الجزء المتمم، و فيما نحن فيه لا يمكن التفكيك بينهما.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۴. همان جوابی که در بالا آوردیم در اینجا هم مطرح است.
۵. قصد مصلحت (که جزء موضوع یعنی صلوة + قصد مصلحت است) متوقف بر وجود مصلحت است ولی مصلحت متوقف بر وجود قصد نیست چراکه:
۶. وقتی مکلف فهمید که قصد مصلحت موجب می‌شود که موضوع تمام شود (یعنی صلوة + قصد مصلحت حاصل شود) و در نتیجه غرض مولا حاصل شود همین فهم مکلف او را بر می‌انگیزاند که فعل (صلوة + قصد

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۷۳



مصلحت) را اتيان کند.

۷. و البته این قصد مصلحت را مکلف باید به همراه صلوة اتيان کند.

ما می گوئیم :

آنچه در ذیل جواب اول آوردیم این جا هم وارد است.

حضرت امام هم چنین از اشکال سوم مطرح شده نیز پاسخ می دهند:

«و أمّا الجواب عن الثالث: فبمثل ما سبق، من أنّ الداعي و المحرک إلى إتيان المأمور به بعض المبادئ الموجودة في نفس المكلف، كالحبّ و الخوف و الطمع، و تصير هذه المبادئ داعية إلى إطاعة المولى بأى نحو أمر و شاء. فإذا أمر بإتيان الصلاة بداعي المصلحة تصير تلك المبادئ المتقدّمة داعية إلى إتيانها بداعي المصلحة من غير لزوم تأثير الشيء في علته، ألا ترى أنّك إذا أحببت شخصا حبًا شديدًا، فأمرک بإتيان شيء مبعوض أن تأتي به لأجله، صارت تلك المحبّة داعية إلى إتيانه بداعي إطاعته و طلبا لمرضاته من غير لزوم الدور.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. آنچه انگیزه مکلف است که مأمور به را به جای آورد حب و خوب و طمع و امثال آنهاست.
۲. پس وقتی مولا امر می کند که «صلوة + قصد مصلحت» را به جای آور، داعی مکلف، همان مبادی نفسانیه است.
۳. پس علت آنها هستند و داعی مصلحت علت نیست.
۴. این امر عرفی است و بالوجدان واقع است.

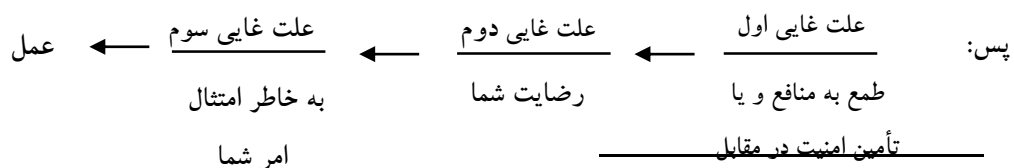
ما می گوئیم :

این پاسخ را سابق آورده بودیم.

جمع بندی بحث امکان اخذ قصد امر و قصد های مشابه در متعلق اوامر:

❖ الف) افعال ما همگی مقید به علت هایشان هستند. (یعنی اگر آب خوردن ما به خاطر رفع تشنگی است، آن آب خوردن مقید به معلولیت رفع تشنگی است.)

❖ ب) داعی یا همان قصد، علت غایی است و لذا اگر من به خاطر اینکه شما گفته ای، کاری را انجام می دهیم، در حقیقت به خاطر اینکه شما را راضی کنم، آن کار را انجام می دهم (در حالیکه که کسب رضایت هم به خاطر آن است که از شما می ترسم یا شما را دوست دارم و ...) پس عمل من مقید به علت غایی آن است (به نحو شرطیت)



۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۷۴



❖ ج) داعی امری اختیاری است.

❖ د) حال وقتی شارع امر می کند به «صلوة + قصد امر» در حقیقت امر کرده است که آن نمازی را به جای آور که علت غایی اش، امر من باشد. و این از همه اشکالات گفته شده مبری است و چنین نمازی مقید به علت غایی خود است، یعنی علت غایی شرط آن است.

❖ پس: عبادت عبارت است از عملی که مقید است به اینکه علت اراده کردنش امتثال امر شارع است پس عبادت مقید است به قصد امتثال امر و لذا قصد امتثال امر شرط است. ضمن اینکه شارع می تواند به چنین مأمور به، امر کند پس شارع در مقام امر به عبادت می تواند بگوید:

«نمازی را به جای آور که اراده انجامش معلول انگیزه ای باشد که عبارت است از قصد امتثال امر شارع.»

و چنین امری از جمیع اشکالات مبری است.

